Iranian History of Culture (IHC)

https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 1-23. doi: 10.22034/IHC.2025.68256.1074

University of Tabriz publications

OPEN ACCESS

Original Article

A Comparative Study of the Story of Prophet David in Islamic, Jewish Sources and Nezami's Khamsa

Mohammad Khakpour[1*]

1. Faculty of Persian Literature and Foreign Languages, University of Tabriz, Tabriz, Iran

Received: *2025/07/21* **Received in revised form:** *2025/08/21* **Accepted**: *2025/09/11* **Published:** *2025/09/23*

Abstract

The Old and New Testaments provide detailed accounts of the life and story of David and no document or source surpasses the Torah in revealing the specifics of his life. The characteristics and attributes ascribed to him in the Bible elevate him beyond an ordinary king, yet they do not explicitly confirm his status as a prophet. Moreover, the Bible attributes certain moral failings to him, which directly contradict the doctrine of prophetic infallibility—a position firmly rejected in the Islamic world, particularly in Shia theology, through rational and textual evidence. Despite this, Islamic sources have not remained entirely immune to the influence of such weak and baseless beliefs found in the Bible. The Holy Quran, while introducing David as one of the great prophets, also mentions his unique qualities and abilities. Hakim Nezami of Ganja, due to his extensive studies in Islamic sciences and familiarity with Jewish and Christian traditions, makes noteworthy allusions to the story of David (PBUH) in his *Khamsa*, which deserve careful examination and research. The primary question of this study is: *What are the similarities and differences between Nezami's narrative of David's story and other sources, and on what foundation are his* The findings indicate that Nezami does not deviate from Islamic and non-Islamic sources in narrating the story of David. However, his perspective contains some novel, subtle, and thought-provoking points, which are analyzed in detail within the paper.

Keywords: David, Quran and Islamic Sources, The Bible, Nezami's Khamsa, Prophetic Ascension.

Cite as: Khakpour, Mohammad. A Comparative Study of the Story of Prophet David in Islamic and Non-Islamic Sources and Nezami's Khamsa. Iranian History of Culture. 2025; 2(2): 1-23
Owner and Publisher: University of Tabriz
Journal ISSN (online): 3060-8066
Access Type: Open Access
DOI: 10.22034/IHC.2025.68256.1074

* Associate Professor, Department of Persian Language and Literature. khakpour@tabrizu.ac.ir

ناشر: دانشگاه تبریز

تاریخ فرهنگ ایران

https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 1-23. doi: 10.22034/IHC.2025.68256.1074

OPEN ACCESS

مقاله پژوهشی

مطالعه تطبیقی داستان داود نبی در منابع اسلامی، یهودی و خمسه نظامی

محمد خاکپور*[1]

۱. دانشکدهٔ ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران

دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۳۰ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۵/۳۰ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۲۰ انتشار: ۱۴۰۴/۰۷/۰۱

چکیده

در کتاب عهد عتیق و عهد جدید، به زندگانی و سرگذشت داود (ع) به تفصیل پرداخته شده‌است و برای آگاهی از جزئیّات زندگی وی هیچ سند و منبعی بالاتر از تورات وجود ندارد. ویژگی‌ها و صفاتی که کتاب مقدّس برای حضرت داود آورده‌است، وی را فراتر از یک پادشاه معمولی معرفی می‌کند، امّا از این طریق نمی‌توان به صراحت او را یکی از انبیا دانست. علاوه بر مورد اخیر در کتاب مقدّس، قبایحی به آن حضرت نسبت داده شده‌است که درست در نقطه مقابل عصمت انبیا قرار دارد و در جهان اسلام به ویژه مکتب تشیّع با ادلّه عقلی و نقلی محکم بر بطلان آن، حکم داده شده‌است. با وجود این، منابع اسلامی نتوانسته خود را از نفوذ چنین عقاید سست و بی بنیاد مندرج در کتاب مقدّس محفوظ بدارد. کلام‌الله مجید، ضمن معرفی آن حضرت به عنوان یکی از انبیای بزرگ از اوصاف و توانایی‌های ویژه او نیز یاد می‌کند. حکیم نظامی گنجه‌ای هم به جهت مطالعات و معلومات گسترده در پهنه علوم اسلامی و همچنین آشنایی با اخبار و روایات منقول در سنّت یهودی و مسیحی به قصّه داود (ع) اشاراتی دارد که در خور تامّل و تحقیق بایسته و شایسته است. پرسش اصلی این پژوهش این است که وجه اشتراک و اختلاف روایت حکیم نظامی در داستان داود با منابع چیست و اشارات او بر چه اساس و بنیادی استوار است. پژوهش حاضر با مطالعه و خوانش تطبیقی داستان داود نبی و روش تحلیلی، توصیفی و مقایسه‌ای بر آن است تا برای سؤال اصلی این تحقیق پاسخ مناسب و و اقناعی ارائه دهد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که نظامی در روایت داستان داود (ع) کمترین عدولی از منابع اسلامی و غیر اسلامی ندارد، امّا برخی تازگی‌ها و نکته‌های لطیف و در خور تامل در نگاه وی نهفته است که در متن مقاله مورد تحلیل و واکاوی قرار گرفته‌است.

کلیدواژه‌ها: داود، قرآن و منابع اسلامی، کتاب مقدّس، خمسه نظامی، معراج نبوی.

نحوه ارجاع: خاکپور، محمد. «مطالعه تطبیقی داستان داود علیه‌السلام در منابع (اسلامی و غیراسلامی) و خمسه نظامی». تاریخ فرهنگ ایران. ۱۴۰۴: ۲(۲)،۱-۲۱.

صاحب امتیاز و ناشر: دانشگاه تبریز

شاپای الکترونیکی: ۸۰۶۶-۳۰۶۰

نوع دسترسی: آزاد

DOI: 10.22034/IHC.2025.68256.1074

*دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی.

khakpour@tabrizu.ac.ir

تاریخ فرهنگ ایران
ناشر: دانشگاه تبریز
https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 1-23. doi: 10.22034/IHC.2025.68256.1074

مقاله پژوهشی
OPEN ACCESS

مقدمه

داود پدر سلیمان نبی و یکی از پادشاهان و پیامبران بنی‌اسرائیل است که قرآن مجید، منابع اسلامی و همچنین کتاب مقدّس با اجلال و اکرام از او یاد می‌کنند؛ البته در عهد عتیق و عهد جدید، برخی نارواییها و انحرافاتی نیز به وی نسبت‌داده‌شده است که از دید اسلام و پیشوایان آن نه تنها باطل و مردود دانسته شده بلکه حد و تکفیری هم برای راویان چنین اخبار سخیف در نظر گرفته شده است. اعتقاد به توحید و قدرت مایشایی خداوند، قبول مرگ و زندگانی پس از ممات، تسلیم در برابر رضای پروردگار، نفرت از دشمنان خدا، حفظ حرمت والدین و دیگر آفریدگان پروردگار، خردورزی، شکیبایی، جنگاوری، توبه و دعا، وفاداری به عهد الهی،حکومت جهان‌شمول و عدالت از جمله فضایل و خصال نیکی هستند که کتاب مقدّس از آراستگی داود (ع) به آن‌ها گزارش می‌دهد. قرآن مجید نیز با زبان و بیان ویژه خود از فضیلت‌ها و توانمندی‌هایی در حقّ داود سخن می‌گوید که تنها به خاصّان و برگزیدگان خدا اختصاص دارد. مسخّر بودن کوه‌ها و پرندگان در مقابل اراده وی، حکمت بالا و شمّ والای ایشان در امر قضاوت، فصل‌الخطاب و فصاحت در بیان و آراستگی به دانش الهی از جمله اوصاف پسندیده‌ای هستند که آیات قرآنی از طریق آن‌ها بر نبوّت داود (ع) مهر تأیید می‌زند. بدین ترتیب قرآن بر خلاف کتاب مقدّس هم پیامبری وی را تصدیق می‌کند و هم او را مانند سایر انبیا و معصومین از هرگونه ارتکاب به گناه و انحراف، بریّ می‌داند. با وجود این، ظاهر برخی آیات قرآن از جمله آیه۲۴ سوره ص «قالَ لَقَدْ ظَلَمَکَ بِسُؤالِ نَعْجَتِکَ إِلی نِعاجِهِ وَ إِنَّ کَثیراً مِنَ الْخُلَطاءِ لَیَبْغی بَعْضُهُمْ عَلی بَعْضٍ إِلاَّ الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ وَ قَلیلٌ ما هُمْ وَ ظَنَّ داوُدُ أَنَّما فَتَنَّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَ خَرَّ راکِعاً وَ أَنابَ*» خلاف این باور را نشان می‌دهد. همین امر به سلسله بحث‌های پیچیده کلامی در میان صاحب‌نظران در منابع اسلامی و همچنین آفرینش تلمیحات و اشارات، تناسبات و مضامین متعدّد در ادبیات جهان اسلام بالاخص شعر و ادبیات فارسی منجر شده‌است. افزون بر این برخی از مواهب و صفات نیک داود نبی ساز رهگذر قرآن و اخبار و روایات، در میان صوفیّه نیز راه یافته‌است و آنان متناسب با حال و مقام خویش، ایشان را در پیمودن منازل و مراتب طریقت، اسوه و مقتدای خویش برگزیده‌اند.

حکیم نظامی گنجه‌ای به دلیل باورهای مذهبی، برخورداری از روحیّه زاهدانه، داشتن پشتوانه عمیق فرهنگی و مطالعات گسترده در علوم قرآنی و اخبار و روایات اسلامی و غیر اسلامی، علاقه ویژه خود را به آوردن داستان انبیا و استفاده از اشارات و تلمیحات قرآنی و حدیثی در مجموعه آثار خویش نشان می‌دهد. مثنوی حکمی و عرفانی مخزن‌الاسرار به موجب اقتضای نوع ادبی و همچنین سروده شدن آن در روزگار جوانی و آغاز شاعری نظامی - که بعید نیست شاعر آن را به دلیل تثبیت خویش در گستره ادب فارسی با چنین زبان سخت و سخته و انواع ارجاعات برون متنی سروده‌است - بیش از دیگر آثار او علاقمندی وی را به مباحث یادشده آینه‌داری می‌کند. با این حال بخش قابل توجّهی از داستان انبیا مخصوصا داود (ع) در آثار او بازتاب دارد و تازگی برخی اخبار و شرح و تفسیر آن‌ها مطابق با اعتقادات وی، تدوین و نگارش مقاله‌ای از نوع نوشته حاضر را ایجاب می‌کند.

پیشینه و روش‌تحقیق

* داود گفت: «البته بر تو ظلم کرده که خواسته است یک میش تو را به میش‌های خود اضافه کند، و بسیار شریکان در حق یکدیگر ظلم و تعدی می‌کنند مگر آنان که اهل ایمان و عمل صالح هستند که آنها هم بسیار کم‌اند، و داود دانست که ما او را سخت امتحان کرده‌ایم، در آن حال از خدا عفو و آمرزش طلبید و به سجده افتاد و با تواضع و فروتنی (به درگاه خدا) بازگشت.

تاریخ فرهنگ ایران
ناشر: دانشگاه تبریز
https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 1-23. doi: 10.22034/IHC.2025.68256.1074

مقاله پژوهشی
OPEN ACCESS

درباره حضرت داود در منابع اسلامی و غیر اسلامی از زوایای مختلف بحث شده‌است که به تعدادی از مهم‌ترین و مطمئن‌ترین این مآخذ در متن و فهرست منابع پژوهش حاضر اشاره شده‌است. فقدان پژوهشی مبتنی بر معیارهای علمی و پژوهشی که بتواند سیمای داود را در آیینه منابع و خمسه حکیم نظامی بنماید، انگیزه اصلی نگارنده در به سامان رسیدن این نوشته بوده‌است. با وجود این، از باب محکم‌کاری و نیز بهره‌مندی از برخی نکات مفید و رهنمودهای نیک، مراجعه به تعدادی از پژوهش‌های مرتبط با داود (ع) در الویّت قرار گرفت. «طرح کلّی حرکت حضرت داود علیه السّلام در قرآن و عهد عتیق» از ابوزاده گتابی و خواص از جمله مقالاتی است که در آن از صفات و خصال حضرت داود در عهد عتیق و قرآن و نقش حیاتی ایشان در پیشبرد اهداف دینی سخن گفته شده‌است. کاظم‌خانلو و دیگران در مقاله«سیمای انبیای الهی در خمسه نظامی» بدون ورود به شرح و تفسیر داستان انبیا، فهرست‌وار با آوردن ابیاتی چند، تلمیحات نظامی با داستان پیامبران را گزارش کرده‌اند. نقی‌پورفر و حاصلی ایرانشاهی در مقاله «بررسی علت استغفار حضرت داود در آیه وَ ظَنّ داوُدُ أنّما فَتَنّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبّهُ...» از عصمت انبیا سخن می‌گویند و بر این باور هستند که برخی از آیات قرآن کریم در ظاهر خلاف این موضوع را نشان می‌دهد. نگارندگان با نقد آرای مفسّران شیعه و اهل سنّت، در مورد استغفار حضرت داود (ع) مطابق آیه شریفه، با پیش کشیدن بحث فصل‌الخطابی در قضاوت که از ویژگی برجسته قضاوت‌های حضرت داود بود- بری‌السّاحه بودن او را تایید می‌کنند. حیدری و حاجی اکبری در مقاله «بن‌مایه‌های مشترک در مزامیر و احادیث مربوط به داود علیه السّلام در متون اسلامی» کوشیده‌اند تا تاثیر دغدغه‌ها، تعالیم و آموزه‌های مشترک ادیان را در فراهم سازی گفتمان میان ادیان و شکل‌گیری جامعه اخلاق‌مدارانه در میان ابنای بشر نشان دهند. در این پژوهش از بن‌مایه‌هایی صحبت می‌شود که در احادیث خطابی به حضرت داود در اسلام آمده‌است و مضمون آن‌ها در زبور کنونی نیز یافت می‌شود. چنان‌که ملاحظه می‌شود در تحقیقات سابق بر این پژوهش، هرگز به مقایسه و نقد و تحلیل چهره داود نبی در منابع و آثار نظامی پرداخته نشده و مخصوصا دیدگاه‌های تازه و برآمده از اعتقادات مذهبی، باورهای کلامی و تخیّلات شاعرانه او در گزارش داستان داود نبی مغفول مانده‌است.

بحث (متن مقاله)

۱– واژه داود در لغت

درباره معانی، وجه اشتقاق و ماهیّت واژه داود در میان اهل لغت و فرهنگ نویسان بحث‌های جالب و در خور تاملی به میان آمده‌است، در این نوشتار به موجب رعایت اختصار، تنها به آوردن چند نمونه از آن بسنده می‌شود. برخی منابع نظیر قاموس کتاب مقدّس، واژۀ داود را در زبان عبری، به معنای محبوب و دوست داشتنی آورده‌است (هاکس،۱۳۹۴: ذیل واژه) و در منابع دیگری چون المعرب (جوالیقی، ۱۹۹۵: ذیل واژه) و مفردات الفاظ قرآن (راغب اصفهانی، ۱۹۹۲: ذیل واژه) داود یک واژۀ خارجی پنداشته شده که از زبان‌های دیگر به عربی راه یافته است. در کتاب واژه‌های دخیل در قرآن (جفری، ۱۳۷۲: ذیل واژه) و در شرح و توضیح واژۀ داود گفته شده‌است که داود مطابق فرمایش قرآن زره می‌ساخت و او اغلب با این صفت در شعر کهن عرب یاد می‌شود؛ بنابراین، این نام احتمالاً از جامعۀ یهودی یا مسیحی به اعراب رسیده که چنین افسانه‌هایی در میان آنان رواج داشت. او پس از اشاره به کاربرد واژۀ داود در میان اعرب چنین نتیجه‌گیری می‌کند: بر روی هم درست آن است که این نام از منبع آرامی وارد زبان عربی شده باشد، امّا به قطع و یقین نمی‌توان به یهودی یا مسیحی بودن آن حکم داد.

تاریخ فرهنگ ایران
ناشر: دانشگاه تبریز
https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 1-23. doi: 10.22034/IHC.2025.68256.1074

مقاله پژوهشی
OPEN ACCESS

۲- سرگذشت داود نبی در کتاب مقدس

نام حضرت داود ۹۵۸ بار در عهد عتیق و ۴۹ بار در عهده جدید آمده است و برای آگاهی از جزئیّات زندگانی وی هیچ منبع و سندی مفصّل‌تر از تورات وجود ندارد (خوّام و عباسی، ۱۳۷۵، ج ۱۷: ذیل واژه). تعدادی از آیات فصل‌های ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۲۱، ۲۴ و ۲۶ کتاب اوّل سموئل و نیز برخی از آیات فصل ۲۱ کتاب دوم سموئل و کتاب مزامیر (۳، ۱۸، ۵۴، ۵۶، ۵۷، ۵۹، ۶۰، ۶۳ و ۷۲) از جزئیّات زندگانی داود (ع) اطّلاعات جامع‌تری را به شرحی که خواهد آمد، برای ما فراهم می‌سازد. بنا به گزارش این منابع، داود هشتمین و کوچک‌ترین فرزند یسّا از سبط یهودا بود که در سنهٔ ۱۰۳۳ قبل از میلاد مسیح در بیت لحم تولّد یافت و دوران کودکی و نوجوانی را با شبانی گوسفندان پدر در زادگاه خویش گذراند. پس از آنکه یهوه، پادشاهی را از خاندان شائول (طاعوت قرآنی) به سبب نافرمانی وی برداشت، سموئل نبی را به مسح داود به عنوان برگزیدهٔ خدا موظّف ساخت. بدین‌ترتیب سموئل نبی از طرف خداوند به بیت لحم آمد و داود را تدهین کرد و پس از این اتفّاق مهم، شائول مدّتی به حکومت خود ادامه داد و داود نیز همچنان در نزد پدر به گله‌داری پرداخت. شائول در آن ایّامی که روح بد بر او مسلّط گشت، از پدر داود خواست، فرزندش را برای دور کردن روح بد و افسردگی، در نزد خود نگه دارد. داود با رخصت پدر، از طریق نواختن بربط کوشید تا شائول را از دست افسردگی و روح بد دور گرداند؛ بدین‌ترتیب انجام این رسالت موجب شد تا او در جوانی به دربار راه یابد.

مطابق روایت آیات فصل‌های ۱۷ و ۱۸ کتاب اوّل سموئل و آیات فصل‌های ۱، ۲، ۳، ۴ و ۵ کتاب دوم سموئل، یهودیّه و دیگر سرزمین‌های بین اسرائیل همواره مورد تاخت و تاز همسایگان، به ویژه فلسطینیان قرار می‌گرفت که یکی از سخت‌ترین و سهمناک‌ترین آن ایلغارها و تهدیدها از طریق دلاوری‌های داود به سرانجام رسید و این اتفّاق موجب راهیابی او به دربار شد؛ در هر حال هر دو روایت دربارهٔ چگونگی راهیابی داود به دربار در کتاب مقدّس دیده می‌شود، امّا نمی‌توان گفت، کدام یک صائب‌تر است. ماجرای اخیر در کتاب مقدّس بدین‌گونه آمده است: در یکی از کارزارهای بنی‌اسرائیل با فلسطینیان شخص تنومندی از سپاه دشمن به نام جُلیات (جالوت قرآنی) از بنی‌اسرائیل هماورد می‌طلبد، امّا کسی قدرت مقابله با او را در خود نمی‌بیند؛ با اینکه شائول وعده داده بود، علاوه‌بر اعطای مال فراوان به کشندهٔ جُلیات، دختر خویش را نیز به ازدواج او درمی‌آورد. در این میان داود جوان به‌رغم ممانعت پدر و برادران به جنگ وی می‌شتابد و با فلاخن خویش او را از پا درمی‌آورد. به دنبال این پیروزی داود به دربار شائول راه می‌یابد و با «یوناتان» فرزند او صمیمی می‌شود و فرماندهی بخشی از سپاه را بر عهده می‌گیرد. شهرت و محبوبیّت روزافزون داود، آتش حقد و کینه را در شائول برمی‌افروزد و او به وعدهٔ خود عمل نمی‌کند و دختر خویش را در عقد مرد دیگری درمی‌آورد. شائول که همواره می‌کوشید، داود را به قتل رساند، بار دیگر او را با وعده‌هایی به جنگ می‌فرستد و این بار پس از پیروزی بنی‌اسرائیل، خواه و ناخواه به وعدهٔ خود عمل می‌کند و به ازدواج دیگر دختر خویش با او رضایت می‌دهد.

داود به موجب کینه‌توزی و دشمنی شائول، با یاری «یوناتان» دوست نزدیک و صمیمی خویش از شائول می‌گریزد و در بیابان‌های یهودا متواری می‌شود. او پس از مدّتی با عدّه‌ای از یاران وفادار خویش بر شائول دست می‌یابد، امّا بر جان وی امان می‌دهد تا سرانجام او به دست یکی از تیراندازان فلسطین کشته می‌شود، سپس داود با اصرار اسباط بنی‌اسرائیل به مقام پادشاهی می‌رسد. داود دو سال در یهودیّه و پنج سال در حَبرون سلطنت می‌کند و پس از فتح اورشلیم، سی‌وسه سال دیگر در آنجا به حکمرانی می‌پردازد. شکست دشمنان بنی‌اسرائیل، بالا بردن اقتدار سیاسی و اقتصادی بنی‌اسرائیل، سازمان‌دهی نظامی

تاریخ فرهنگ ایران
ناشر: دانشگاه تبریز
https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 1-23. doi: 10.22034/IHC.2025.68256.1074

مقاله پژوهشی
OPEN ACCESS

و اداری، اجرای عدالت، انتخاب هوشمندانهٔ اورشلیم برای پایتخت و تمرکز بر مرجعیّت دینی به منظور اتّحاد همهٔ اسباط بنی‌اسرائیل از اقدامات مهم داود پس از رسیدن به زمامداری است که کتاب اوّل و دوم سموئل با شرح و تفصیل تمام بر آن تأکید دارد (کتاب مقدّس،۱۳۷۹: ج ۱: ۵۰۹-۵۷۵؛ ج ۲: ۱۰۶۷-۱۱۱۹).

مطابق کتاب مقدّس، سال‌های پایانی زندگی و حکومت داود، آکنده بود از وقایع تلخ و ناخوشایند چندی، چون ازدواج گناه آلود با بَتْشَبَعْ، مرگ فرزند، هتک حرمت دخترش تامارا، کشته شدن فرزندش «اَمنون» به دست «اَبشالوم» پسر دیگر وی، شورش «اَبشالوم» بر پدر و کشته شدن وی در این شورش و قحطی و طاعون. طبق گفتهٔ کتاب مقدّس همهٔ این بحران‌ها و مصیبت‌ها نتیجهٔ خشم خداوند از گناهی بود که داود از رهگذر ازدواج با «بَتْشَبَعْ» و دست داشتن در قتل «اوریا» مرتکب شده بود. داود سرانجام پس از چهل سال پادشاهی در هفتاد سالگی درگذشت و در اورشلیم به خاک سپرده شد.

در سنّت یهودی و مسیحی، سرودن مزامیر را به داود نسبت می‌دهند و گفته شده است، او سروده‌هایی را در کتاب زبور گرد آورد و لحن خاصّی برای آن‌ها قرار داد که به هنگام عبادت با آواز خوش خوانده می‌شد. محتوای برخی از مزامیر با بعضی از رویدادهای زندگی وی و همچنین وعدهٔ حکومت پایدار ارتباط دارد و در آن‌ها به‌طور آشکارا بر وظایف پادشاه و رابطهٔ او با خداوند تأکید می‌شود (کتاب مقدّس، ج ۱: ۵۰۹-۵۷۵؛ ج ۲: ۱۰۶۷-۱۱۱۹ / هاکس، ۱۳۹۴: ذیل واژه/ خوّام و عباسی،۱۳۷۵، ج ۱۷: ذیل واژه / حاج منوچهری و رضایی، ۱۳۹۶، ج ۲۳: ذیل واژه). مسیحیان به داود از منظر موعود می‌نگرند و سلطنت او و فرزندان وی را ابدی می‌پندارند و مسیح (ع) را همچون یهودیان از نسل داود می‌شمارند.

۳- داستان حضرت داود در منابع اسلامی

داود از اعلام قرآنی است و شانزده بار در نه سورهٔ قرآن (*بقره: ۲۵۱ / نساء: ۱۶۳ / مائده: ۷۸ / انعام: ۸۴ / اسراء: ۵۵ / انبیاء: ۷۸-۷۹ / نمل: ۱۵-۱۶ / سبأ: ۱۰ و ۱۳ / ص: ۱۷، ۲۲، ۲۴، ۲۶ و ۳۰*) به نام این پیامبر الهی اشاره شده است. آیات مذکور بر پیامبری داود در کنار سایر انبیا، اعطای زبور، حضور در سپاه طالوت و مقابله و مبارزه با جالوت و بخشش حکمت و ملک به او تصریح دارد. همچنین فصاحت در بیان، توانایی در امر قضاوت، چیرگی بر کوه‌ها و پرندگان، برخورداری از فصل‌الخطاب، داشتن وارث و فرزند توانمندی چون سلیمان، آراستگی به دانش الهی و توانایی در استفاده از آهن (ذوالأیْد)، بازگشت به سوی خداوند و خلیفةاللّهی در زمین از دیگر موضوعاتی است که دربارهٔ داود (ع) از قرآن استنباط می‌شود. اشارات مجمل، کوتاه و کلّی قرآن به قصّهٔ داود موجب شده است تا عرصه برای ورود داستان‌ها و افسانه‌های یهودی و مسیحی به منابع اسلامی هموار گردد و متعاقب آن مفسّران، مورّخان و ارباب قصص در بحث از زندگی و اوصاف و صفات داود، بدان منابع استناد جویند.

داستان‌های موجود در عهد عتیق و جدید، تفاسیر کتاب مقدّس (میدراش) و تلمود گاهی بدون کمترین دخل و تصرّف با تفصیل و بسط مطالب به آثار اسلامی راه یافته است و مسلّماً یهودیانی که به آئین اسلام گرویده بودند، در انتقال آن‌ها به فرهنگ اسلامی نقش برجسته‌ای داشته‌اند. اشاره به مشخصات ظاهری و نسب داود، جنگ داود با جالوت و چگونگی کشتن او، دفع روح بد از شائول با نوای رباب داود، رسیدن طالوت و سموئیل به همدیگر در نتیجهٔ گم شدن خر طالوت، امتحان زره بر تن داود و برادران او از سوی سموئیل، قسم و قول‌های طالوت پیش از مرگ جالوت، ابتلاء داود از طریق زن اوریا، داوری داود دربارهٔ دو خصم که فرشته بودند، شورش پسر داود علیه وی، بنای هیکل و مذبح، پادشاهی و فضایل داود از رهگذر کتاب

ناشر: دانشگاه تبریز
تاریخ فرهنگ ایران
https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 1-23. doi: 10.22034/IHC.2025.68256.1074

مقاله پژوهشی
OPEN ACCESS

مقدّس و منابع یهودی و مسیحی به منابع اسلامی راه یافته است. آثاری که در این گفتار به آن‌ها اشاره می‌شود، نمونهٔ کوچکی است از انبوه منابع جهان اسلام که نفوذ هر یک از موضوعات یاد شده از دنیای یهود و مسیحیّت را آیینه‌داری می‌کنند (یعقوبی، ۱۳۶۲، ج ۱: ۵۵-۶۶ / بلعمی، ۱۳۵۳، ج ۱: ۵۳۴-۵۵۶ / بی‌نام، ۱۳۷۳، ۱۰۱-۱۰۶ / نیشابوری، ۱۳۹۵: ۲۶۴-۲۸۱ / بوشنجی، ۱۳۸۴: ۲۸۹-۳۰۷). آمدن نام داود (ع) و فضایل و کمالات و اوصاف او در قرآن مجید، موجب گشاده دستی مفسّران در راه دادن انواع اخبار و افسانه‌های مربوط به منابع یهودی و مسیحی در تفاسیر خویش گشته و آنان از این طریق سعی کرده‌اند، جای خالی اطّلاعات و توضیحاتی را که به هر دلیلی در قرآن نیامده است، پر گردانند؛ البتّه باید گفت به‌رغم همهٔ داستان های مجعولی که دربارهٔ حضرت داود از سنّت یهودی و مسیحی به فرهنگ اسلامی راه یافته، مضامین مشترک چندی میان کتاب مقدّس و قرآن مجید وجود دارد که در مقام سنجش رویکرد هر دو منبع به داود (ع) در همین نوشتار، می‌توان آن‌ها را به وضوح مشاهده کرد.

در متون صوفیّه و شعر فارسی نام داود، مواهب ایشان و بسیاری از اجزای داستان وی مورد اقبال واقع شده که از آن میان روزهٔ داود، تسلیم، توبه، ابتلای ایشان، زره‌بافی و نرم شدن آهن در دستان او، صوت و لحن خوش، مکالمه با پروردگار و دیدار وی با لقمان یاد کردنی است (موسی‌پور، ۱۳۸۸،ج ۳: ذیل واژه / حاج منوچهری و رضایی، ۱۳۹۶، ج ۲۳: ذیل واژه).

۴- رویکرد حکیم نظامی به قصّه حضرت داود

داود و داوود با هر دو املا، در خمسهٔ نظامی دیده می‌شود و مصحّحان و شارحان آثار نظامی، جز ثروتیان آن را به شکل داود آورده‌اند. ثروتیان یازده بار این کلمه را با دو «و» و یک‌بار با یک «و» آورده است؛ البته باید گفت، در نسخه وحید دستگردی عکس این داستان را می‌بینیم؛ یعنی ایشان فقط یک‌بار واژه مزبور را در مثنوی خسرو و شیرین با دو «و» و باقی را با یک «و» آورده‌است.ابیات زیر به شکل ملموس و صریح گویای مطلبی است که مطرح شد:

خود دل داوود دلـی تنـگ داشـت　　در خور این زیر کم آهنگ داشت*

(نظامی، ۱۳۶۳: ۶۵)

ز داود اگـر دَور، درعـی گذاشـت　　محمد ز درّاعـه صـد درع داشـت

(نظامی: ۱۳۹۱: ۳۰)

برای نگارنده معلوم نشد که شارحان در ضبط و ثبت واژه به چه معیاری پایبند بوده‌اند. در هر حال مطالعات و تأمّلات بالایی در قرآن و علوم قرآنی داشته و بهره‌مندی از آیات قرآن یکی از مبانی جمال‌شناختی شعر او به شمار می‌آید، اجزای داستان حضرت داود (ع)، صفات، فضایل و برخی از رویدادهای زندگانی او در شعر ایشان راه یافته است؛ البتّه با توجّه به اشارات اجمالی قرآن به داستان داود و نیز زبان و بیان سخت و سخته و چند پهلوی نظامی، برخی از تلمیحات شاعر به داستان این پیامبر خدا، خالی از ابهام هنری نیست. علاوه‌براین می‌توان گفت، نظامی به همهٔ اخبار و روایات مربوط به داود در سنّت یهودی و مسیحی و فرهنگ اسلامی به ویژه تفاسیر و قصص قرآنی توجّه داشته و از فحوای شعر او این موضوع دریافتنی است. مهم‌ترین رویکرد حکیم نظامی به قصّهٔ داود و برخی صفات و سوانح زندگانی او به شرح ذیل است:

* ابیات مورد استناد در این مقاله، بر اساس چاپ نسخه ثروتیان است و اعداد اول در داخل پرانتز پس از ویرگول بر تاریخ چاپ مثنوی‌های نظامی و عدد یا اعداد بعد از دو نقطه بر شماره صفحه در یکی از آن منظومه‌ها دلالت دارد.

تاریخ فرهنگ ایران
ناشر: دانشگاه تبریز
https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 1-23. doi: 10.22034/IHC.2025.68256.1074

مقاله پژوهشی
OPEN ACCESS

۴-۱- برتری و تقدّم حضرت محمّد (ص) بر داود (ع)

یکی از مهم‌ترین ارکان اندیشگی و جهان‌بینی نظامی، ایمان‌مداری و وفاداری عمیق و آگاهانهٔ او نسبت به باورهای دینی و مذهبی است. در این میان عشق و دل‌دادگی او به حضرت رسول پس از اعتقاد راسخ به توحید باری تعالی از جایگاه خاصی برخوردار است؛ به‌گونه‌ای که این پرستش و ستایش حضرت ختمی مرتبت، به اشعار نظامی و شخصیّت او تشخّص و امتیازی بی‌مانند بخشیده است. علّت اینکه نعت و آفرین پیامبر، بخش قابل توجهی از آثار او را به خود اختصاص داده و موضوع بسیار پیچیده و تأمّل‌برانگیزی چون معراج نبوی با همهٔ مباحث دشوار خود، زینت‌بخش آثار شاعر گردیده، از همان ایمان پاک و خالصانهٔ او به رسول پرمهر و پیامبر محبوب و مرضّی خدا و خلق ناشی می‌شود. حکیم نظامی در این بخش از آثار خود هم به سائقه عشق و ارادت به حضرت رسول و هم به استناد منابع گوناگون، پیامبر اسلام را بر همهٔ عالم و عالمیان ترجیح می‌دهد و مراتب فضل ایشان را بالاتر از همهٔ رسولان و برگزیدگان حق می‌داند. این دیدگاه حکیم نظامی در خمسه بسامد بالایی دارد؛ برای نمونه می‌توان به بند دوم مثنوی لیلی و مجنون اشاره کرد که گزارشی نسبتاً جامع و مفصّل از بیان فضل و برتری آن حضرت به کائنات و آفریدگان است:

آن شاه سوار ملک هستی — سلطان خرد به چیره دستی
نوباوهٔ باغ اوّلین صلب — لشکرکش عهد آخرین‌طُلب
ای خاک تو توتیای بینش — روشن به تو چشم آفرینش
ای صدرنشین هر دو عالم — محراب زمین و آسمان هم
صاحب طرف ولایت جود — مقصود جهان، جهانِ مقصود
سرجوش خلاصهٔ معانی — سرچشمهٔ آب زندگانی
خاک تو ادیم روی آدم — نور تو چراغ هر دو عالم
دوران که فرس‌نهادهٔ تست — با هفت فرس پیادهٔ تست
چرخ از پی سجدهٔ تو می‌تاخت — مغرب شدنی بهانه برساخت
اکسیر تو داده خاک را لون — وز بهر تو آفریده شد کون
سرخیل تویی و جمله خیلند — مقصود تویی دگر طفیلند
سلطان سریر کاینات — شاهنشه کشور حیاتی

(نظامی، ۱۳۹۱: ۳۰-۳۲)

این رویکرد نظامی به داود (ع) و یا سایر انبیا، اغلب زمانی چهره می‌نماید که شاعر به نعت حضرت رسول و یا گزارش شب معراج آن حضرت می‌پردازد. مطابق آثار نظامی، پس از خداوند متعال حضرت محمّد دوّمین شخصیّتی است که شاعر بیشترین ارادت و افتادگی را به ذات مقدّس ایشان نشان داده است. به موجب ساختار مثنوی‌های نظامی، ما همواره پس از مناجات و توحید خداوندی شاهد نعت حضرت رسول اکرم (ص) و نیز معراج ایشان هستیم و یکی از مهم‌ترین عرصه‌های هنرنمایی نظامی را باید در همین بخش جست‌وجو کرد. با این توضیح که در مخزن‌الاسرار به علّت اقتضای ژانر هم با تعداد بالای نعت پیامبر مواجه می‌شویم و هم نوع بیان آن را نسبت به منظومه‌های دیگر متفاوت‌تر می‌بینیم. به گونه‌ای که کلیّات موضوع را با توجّه به عنوان متن درمی‌یابیم و می‌دانیم که دربارهٔ ستایش، مدح و معراج حضرت خاتم‌النّبیّین صحبت می‌شود،

تاریخ فرهنگ ایران
ناشر: دانشگاه تبریز
https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 1-23. doi: 10.22034/IHC.2025.68256.1074

مقاله پژوهشی
OPEN ACCESS

امّا هندسهٔ ویژهٔ واژگان، ترکیب سازی، کنایات، استعارات، مجازات و تشبیهات غریب و نامأنوس ما را از دریافت اصل مقصود ناتوان می‌گرداند. تلمیحات قرآنی، اشارات نجومی، فقهی، تفسیری، کلامی و نیز توجّه به باورهای عامیانه و سایر ارجاعات برون متنی موجب مزید ابهام هنری می‌گردد و در نتیجه ذهن خواننده از معنی به سوی تأویل و دریافت‌های وهمی کشیده می‌شود و این نکته را باید وجه مشترک آثار نظامی در مبحث نعت پیامبر و معراج حضرت ختمی مرتبت بدانیم. ابیات زیر مطلع بندهایی از مثنوی مخزن الاسرار هستند که نظامی آن‌ها را در نعت و معراج حضرت ختمی مرتبت سروده است و ضمن عرض ارادت به ساحت مقدس حضرت محمد (ص)، از برتری پیامبر اسلام بر داود و دیگر انبیای صاحب رسالت و کتاب سخن می‌گوید:

تختـه اول کـه الـف نقـش بسـت — بـر در محجوبـه احمـد نشسـت
نـیم شـبان کـان ملـک نیمـروز — کـرد روان مشـعل گیتـی فـروز
شمسـه نـه مسـند هفـت اختـران — خـتم رسـل صـاحب پیغمبـران
ای تـن تـو پـاکتر از جـان پـاک — روح تـو پـرورده روحـی فـداک
ای مـدنی برقـع و مکّـی نقـاب — سـایه‌نشـین چنـد بـود آفتـاب
ای گهـر تـاج فرسـتادگان — تـاج ده گـوهر آزادگـان

(نظامی، ۱۳۶۳: ۴۳-۶۵)

گفتنی است که در ساختار منظومهٔ خسرو و شیرین یک اختلاف جزئی در این عرصه دیده می‌شود و آن مربوط می‌شود به بحث در موضوع معراج که بر خلاف دیگر منظومه‌ها، در پایان این منظومه به آن پرداخته شده است. در مثنوی اقبالنامه نیز نظامی مستقیماً وارد بحث معراج نشده است، امّا در نعت حضرت رسول ابیاتی را به این موضوع اختصاص داده است. غیر از دو اختلاف جزئی که اشاره شد، همهٔ مثنوی‌های نظامی دارای یک ساختار مشترک هستند.

نظامی در نعت حضرت رسول و بیان واقعهٔ معراج - که به نوعی نعت محسوب می‌شود- ، از سر شیفتگی و فرط ارادت و علاقه‌مندی به سیّدالمرسلین در بسیاری از موارد مهار کلام را از دست می‌دهد و در نتیجه مفهوم و محتوا در میان تراکم استعارات و آرایش‌های کلامی پنهان می‌گردد؛ لذا برای درک و دریافت منظور شاعر چاره‌ای جز دریافت همهٔ ارجاعات برون متنی در حوزه‌های مختلف نیست. یکی از مهم‌ترین شگردهایی که نظامی در این بخش و به ویژه در گزارش معراج حضرت رسول به کار می‌گیرد، عدم استفاده از نقطه (در نسخ خطی) در واژگان خاص و ابهام آفرین است که شاعر عمدتاً به طور عمدی و برای گریز از تهمت و تکفیر از سوی فرق مختلف اسلامی از آن استفاده می‌کند. باز تأکید ما بر این است که ابهام و پیچیدگی مطلب در بخش معراج و نعت حضرت محمّد (ص) در مثنوی مخزن‌الاسرار به جهت نوع ژانر و فرم و هنجار خاصّ آن در مقایسه با سایر منظومه‌ها دوچندان می‌شود.

نظامی در نعت حضرت پیامبر (ص) موضوعات مختلفی را بدین شرح مطرح می‌سازد: پیامبر نخستین آفریده است و نام او دلالت بر سعادت و کمال او دارد؛ نبوّت بر او ختم گشته است؛ جهان غلام اوست و هر دو جهان حلقه و دایرهٔ تسلیم اوست؛ روشن‌ترین نقطهٔ آفرینش و مؤثرترین نکتهٔ کن فیکون هست؛ پهنهٔ حکمرانی پیامبر گسترهٔ بالایی دارد؛ تربت آن حضرت و زیارت خاک پاک او کفّارهٔ گناهان است؛ رحمت العالمین بودن پیامبر؛ زیبایی بی‌حدّ و بی‌کرانهٔ پیغمبر؛ درخواست برپایی سلطنت تازه از پیامبر و گرفتن امارت از امیران و خطابت از خلفا؛ نوازش یتیمان و تفقّد بینوایان؛ فصاحت پیامبر؛ امّی بودن

تاریخ فرهنگ ایران
ناشر: دانشگاه تبریز
https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 1-23. doi: 10.22034/IHC.2025.68256.1074

مقاله پژوهشی
OPEN ACCESS

حضرت رسول؛ منسوخ شدن شریعت از طریق آئین جهانی وی؛ صدرنشینی در دو جهان و محراب زمین و آسمان بودن پیامبر اکرم؛ مدح خلفای راشدین؛ اشاره به فخر رسول خدا برای فقر معنوی؛ ایمنی از درد و داغ دو جهان در نتیجه مِهر محمّدی و اشاره به معجزات نبوی. آنچه گذشت، به صورت واضح گویای آن است که نظامی پیامبر اسلام را بر داود (ع) و دیگر انبیا رجحان می‌نهد.

با قاطعیّت نمی‌توان گفت که چرا نظامی، ضمن برشمردن کمالات خاتم‌النّبیّین، نقایص دیگر فرستادگان خداوند را بازگو می‌کند. به‌طور طبیعی در چنین موضعی سؤالات عدیده‌ای برای ما عارض می‌شود که برخی از آن‌ها عبارتند از: آیا صرف عشق و علاقهٔ مفرط به وجود مقدّس پیامبر (ص) او را بر این امر وامی‌دارد یا او احادیث منقول در این مبحث را حجّت می‌پندارد؟ آیا بیداد و مظالم حاکمان نامسلمان عصر شاعر در حق هم‌دیاران او موجب شده است که وی از این طریق برای دل آرزدهٔ خود مرهمی یابد و خشم و کینهٔ خویش را اندکی آرام گرداند؟ آیا او منبع یا منابعی در مطالعات خویش داشته است که امروزه ما به آن‌ها دسترسی نداریم؟ در هر حال، تردیدی نیست که نظامیِ موحّد و معتقد، هرگز بدون دلیل و حکمتی بی‌پروا سخن نمی‌گوید و مجموعهٔ دیدگاه‌های او در مباحث پیچیدهٔ کلامی در خمسه، این ادّعا را تأیید می‌کند. در هر حال شاعر با زبان و بیان ویژهٔ خویش، برتری حضرت ختمی مرتبت بر دیگر انبیا را که اغلب از پیامبران صاحب شریعت هستند، گزارش می‌دهد. هر چند چنین نگاهی به انبیا، مخصوصاً بر شمردن نقایص آنان نمی‌تواند صورت صحیح و صوابی داشته باشد، نظامی عامدانه و عالمانه، گام در این عرصهٔ خطیر و خوفناک می‌گذارد؛ البتّه نبوغ شاعر و افسون کلام او موضوع را کاملاً در سایهٔ خود پنهان می‌دارد. به نظر می‌رسد بحث خاتمیّت و مباحث حدیثی، کلامی و تفسیری رایج در این زمینه و دلالت برخی احادیث بر تقدّم ذاتی حضرت رسول بر کاینات، موجب می‌شود تا شاعر ضمن مقایسه و سنجش پیامبر اسلام با انبیا و بر شمردن کمالات آن حضرت، از بیان ضعف‌ها و نقایص دیگر پیامبران ابائی ننماید. بی‌تردید در آن لحظاتی که نظامی موحّد و دل‌باختهٔ رسول فضیلت‌ها، نعت پیامبر را به نظم درمی‌آوَرْد، احادیثی چون «اَوَّلُ مَا خَلَقَ اللّهُ نُوری» (*مجلسی، بی‌تا، ج ۵۴: ۱۰۷*)، «کُنْتُ نبیّاً وَ آدَمُ بَیْنَ المَاءِ و الطِّیْنِ» (*همان، ج ۱۶: ۴۰۲*)، «لَوْلَاکَ لَمَا خَلَقْتُ الْاَفْلَاکَ» (*همان، ج ۱۶: ۴۰۶*) و... در پیشِ رویِ ذهن و ضمیر او قرار داشت. از میان دلایل مختلفی که در بحث رجحان و فضیلت حضرت رسول بر انبیا از جمله داود نبی (ع) از سوی حکیم نظامی ایراد گشت، به احتمال زیاد سه موضوع زیر بیشتر می‌تواند با این مبحث ارتباط داشته باشد:

۴-۱-۱- معراج نبوی

معراج یکی از معجزات علمی و عملی پیامبر اسلام (ص) به‌شمار می‌آید که در نتیجهٔ عبودیّت و اخلاص ایشان رخ داده است. قرآن مجید در آیهٔ اوّل سورهٔ اسراء از این رخداد اعجازآمیز، خبرمی‌دهد و به زمان و مکان آن هم اشاره دارد: «سُبحَانَ الّذِی أسْرَی بِعَبْدِهِ لَیْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَی الْمَسْجِدِ الْأَقْصَی الّذِی بَارَکْنَا حَوْلَهُ لِنُرِیَهُ مِنْ آیَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِیعُ الْبَصِیرُ». قرآن بار دیگر به این واقعه عظیم تاریخ نبوّت در آیات ۷ تا ۱۸ سورهٔ نجم اشاره می‌کند و در این آیات حتّی کیفیّت و چگونگی معراج، از جمله غایت نزدیکی پیامبر به خدا «فَکَانَ قَابَ قُوسینِ اَو اَدنَی»، و وحی خداوند به آن حضرت «اَوحَی اِلَیَ عَبدِهِ مَا اَوحیَ»، عدم کج‌بینی و عدم سرپیچی چشمان پیامبر از دیدن حق و حقیقت «مَا زَاغَ البَصَرُ وَ مَا طَغَی» و دیدن نشانه‌های بزرگ پروردگار «لَقَد رَایَ مِن ءَایَتِ رَبِّهِ الکُبری» توصیف شده است. معراج یکی از پدیده‌های شگفت‌انگیز زندگی حضرت پیامبر اسلام و به قولی برترین معجزه و اشرف فضایل آن حضرت محسوب می‌شود. و آن عبارت است از سفر الهی و سیر ملکوتی پیامبر که با انگیزهٔ ارائهٔ آیات الهی و نمودن شگفتی‌های هستی به آن حضرت از مکّه آغاز می‌شود. پیامبر اسلام با موکبی

تاریخ فرهنگ ایران
ناشر: دانشگاه تبریز
https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 1-23. doi: 10.22034/IHC.2025.68256.1074

مقاله پژوهشی
OPEN ACCESS

بهشتی؛ یعنی براق و یا رفرف در کوتاه‌ترین زمان به سوی مقصد اعلا پیش می‌رود و با دستاوردی بسیار عظیم و گران مایه، از این سفر روحانی برمی‌گردد. این رویداد شگرف و حیرت‌انگیز در دوران ابلاغ رسالت در مکّه؛ در اوج ناروایی‌ها، عنادها، طغیان‌ها و تکذیب‌ها، خیره‌سری‌ها و ایذاهای مشرکان به منظور افزایش مراحل یقین پیامبر اکرم (ص) اتفّاق افتاد *(جمالی،۱۳۸۹: ۶۲)*.

به جهت اهمیّت و عظمت بالای این واقعهٔ معنوی، اغلب منابع تفسیری، تاریخی، سیر و قصص‌الانبیا، به تفصیل دربارهٔ آن بحث کرده‌اند و اگر اختلافی هم در آن‌ها دیده می‌شود، فقط در جزئیّات موضوع است و گرنه هیچ تباین و تعارضی در کلیّات امر مشاهده نمی‌شود. میبدی در حکمت معراج پیامبر می‌گوید: «حکمت آن بود تا شرف و عزّت مصطفی (ص) پیدا کند و کمال محبّت و امانت وی به خلق نماید، عادت ملوک چنانست چون یکی را از چاکران خویش خواهند که برکشند و او را مرتبتی و منزلتی دهند که دیگران را نباشد خبایا و کنوز خویش به وی نمایند. کنوز سرای فنا به مصطفی نمودند. چون کنوز سرای فنا بدید به عالم بقاش بردند و کنوز عالم بقا به وی نمودند، هم سرای رحمت به وی نمودند، هم سرای عذاب، هم گنج فضل و عدل، هم گنج رضا و سخط. و این نمودن اسرار کنوز دلیل محبّت بود و کمال امانت، تا محبّت متأکّد نگشت اسرار با وی نگفتند و تا امانت وی به کمال نبود خبایا به وی ننمودند» *(میبدی،۱۳۸۲، ج ۵: ۴۸۲)*.

معراج آن رسول فضیلت و کمال در منظومه‌های نظامی از جایگاهی بس بلند و شکوهمند برخوردار است. در این معراجیّه‌ها، نظامی عقاید مذهبی خود را با چاشنی هنر شاعری خود آمیخته و طرح نوین را در حوزهٔ معراج سرایی در ادب فارسی عرضه داشته است. بدون هرگونه اغراقی می‌توان او را مبدع و هم به کمال رسانندهٔ معراج‌سرایی در ادب فارسی قلمداد کرد، هر چند که سنایی الگوی وی در برخی موارد و بالاخص در سرودن مخزن‌الاسرار بوده است. دربارهٔ شیوهٔ توصیف در معراجیّه‌های نظامی باید گفت به استثنای منظومهٔ لیلی و مجنون که روایت در آن شیوهٔ خطابی دارد، در سایر آثار نظامی، روایت شکل و حالت سوم شخص مفرد (دانای کل) دارد *(نصراللهی،۱۳۸۶: ۲۶۰)*. اگر بخواهیم مباحث مرتبط با معراج را از دیدگاه نظامی بیان کنیم، باید به موارد ذیل توجّه داشته باشیم:

زمان معراج؛ مکان شروع معراج؛ کیفیّت معراج (جسمانی / روحانی بودن) وسیلهٔ حرکت؛ همراهان و هم‌سفران؛ مسیر حرکت؛ منازل سفر؛ اشخاصی که در این سفر با آن‌ها دیدار می‌کند؛ هدف معراج؛ زمان پایان معراج و ارمغان و تحفهٔ معراج *(بررسی تطبیقی معراجیّه‌های خمسهٔ نظامی با نگاه موردی به سه معراج‌نامهٔ کتاب المعراج، معراج‌النّبی و الاسراء و المعراج: ۳۰)*. ارجاعات برون متنی اقماری، ترکیبات، استعارات، تشبیهات، کنایات، مجازات بدیع و تازه، هندسهٔ ویژهٔ تألیف واژگان در این بخش از آثار نظامی برجستگی هنری منحصر به‌فردی دارد و این ویژگی‌ها در منظومهٔ مخزن‌الاسرار با توجّه به حکمی و عرفانی بودن آن، پربارتر و غنی‌تر است؛ البتّه همین شاخصه‌های یاد شده ابهام و دشواری در فهم و دریافت منظور شاعر را نیز به دنبال دارد. با این وصف، باز می‌توان از طریق عنوان معراج یا نعت پیامبر در هر کدام از منظومه‌ها به فهم و دریافت کلّی و مبهمی دست یافت.

بند نهم مثنوی مخزن‌الاسرار (نعت پنجم) روایتی است از نعت حضرت ختمی مرتبت و برتری ایشان بر دیگر رسولان. حکیم گنجه در بند نهم مخزن‌الاسرار معتقد است، گوی قبولی را که خاصیّت ازلی دارد، روزی در صفِ میدان دل انداختند و هر یک از انبیا به موجب مشکلات و موانعی که داشتند، از ربودن آن باز ماندند، امّا این نامه،به عنوانِ محمّدی مهر شد و این خطبه به دوران ایشان ختم گردید. طبق دعوی شاعر، داود به علّت اینکه استعداد و حوصلهٔ فراخ برای این کار نداشت، عملاً از

تاریخ فرهنگ ایران
ناشر: دانشگاه تبریز
https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 1-23. doi: 10.22034/IHC.2025.68256.1074

مقاله پژوهشی
OPEN ACCESS

ربودن گوی قبولی بازماند. به نظر می‌رسد نظامی برحسب مفاد آیات ۲۱ تا ۲۵ سورهٔ ص و نیز مطالب مذکور و مسطور در تفاسیر قرآنی و یا احیاناً تحت تأثیر کتاب مقدّس داود را ناکام در میدان دل می‌داند:

گوی قبولی به ازل ساختند — در صف میدان دل انداختند
خود دل داود دلی‌تنگ داشت — در خور این زیر کم آهنگ داشت
هم تو ملک طرح در انداختی — سایه به این کار برانداختی
مهر شد این نامه به عنوان تو — ختم شد این خطبه به دوران تو

(نظامی، ۱۳۶۳: ۶۴- ۶۵)

نظامی یک بار دیگر در بند سوم مثنوی اقبالنامه (در نعت خاتم‌النّبیّین) از تفضیل و برتری حضرت پیامبر بر داود (ع) سخن می‌گوید و در این رجحان به درع و زره داود که در قرآن (*انبیاء: ۸۰ / سباء: ۱۲*) نیز از آن سخن به میان آمده است، اشاره دارد. شاعر می‌گوید: اگر داود در ساختن زره اشتهار داشت، تنها درعی از وی بر جای مانده است، امّا پیغمبر ما زره بی‌شماری در جامه و دراعهٔ زهد خویش داشت و صدها زره استوار از زهد و پرهیزگاری برای ما به یادگار گذاشته است:

سرآمدترین همه سروران — گزیده‌تر جمله پیغمبران
ز داود اگر دور درعی گذاشت — محمد ز درّاعه صد درع داشت
تویی چشم روشن کن خاکیان — نوازنده جان افلاکیان
طراز سخن سکه نام تست — بقای ابد جرعه جام تست

(نظامی، ۱۳۹۱: ۳۰)

در شب معراج پیامبر به دیدار انبیای الهی نایل می‌شود و در اندک زمانی آنان را به منظور شتافتن به نزد ربّ‌العالمین ترک می‌کند. بنا به تصریح منابع اسلامی، پس از این مرحله پیامبر به تنهایی راه قرب باری تعالی را در پیش می‌گیرد و فرشتگان و انبیا به جهت ناتوانی در پیمودن منازل بعدی به این توفیق دست نمی‌یابند؛ بعید نیست این امر نیز دلیل برتری حضرت رسول بر داود (ع) و دیگر انبیا از دید نظامی باشد. منابع مرتبط با معراج حضرت محمّد (ص) از دیدار وی با انبیا به ویژه پیامبران اولوالعزم در شب معراج خبر می‌دهند. میبدی در کشف الاسرار با تفصیل تمام به این موضوع اشاره کرده است. «جبرئیل مرا پیش برد و دیدم که پیغامبران و فرشتگان صفها کشیده‌اند و خدا را ثنا و تسبیح می‌گویند. من نیز خدا را ثنا و ستایش کردم و گفتم: اَلحَمدُ لِلّهِ الَّذِی اَرسَلَنِی رَحمَةً لِلعَالَمِینَ وَ کافَّةً لِلنَّاسِ بَشیراً وَ نذیراً وَ اَنزَلَ عَلَیَّ القُرآنَ فِیه تِبیانٌ کُلِّ شیءٍ وَ شَرَحَ لِی صَدرِی وَ وَضَعَ عَنِّی وِزرِی وَ رَفَعَ لِی ذِکرِی وَ جَعَلَنِی فَاتِحاً وَ خَاتِماً. فَقالَ اِبراهِیمُ بِهَذَا فُضِّلَکُم مُحَمَّدٌ» (*کشف الاسرار، ج ۵: ۴۸۶-۴۹۱*). بنا به روایت میبدی، پیامبر در شب معراج بسیاری از انبیا را در آسمان‌ها می‌بیند و به آنان سلام می‌گوید و آنان نیز با تمام شادمانی سلام و خوش‌آمد می‌گویند در قصص‌الانبیای بوشنجی نیز این موضوع با اندکی اختلاف روایت شده است؛ بدین ترتیب که پیامبر پس از بازگشت از معراج، صفات و شکل و شمایل هر کدام از پیامبرانی را که در معراج دیدار کرده بود، برای یاران خود وصف می‌کرد (*قصص‌الانبیای بوشنجی: ۵۲۴-۵۲۷*).

در معراجیّه‌های نظامی نیز به دیدار پیامبر با انبیا به صورت تلویحی و گاهی هم با صراحت اشاره شده است که معلوم می‌دارد او منبع یا منابعی را در خصوص معراج نبوی در دسترس داشته است. به‌طور مجمل باید گفت: شعر او بازتابی است

تاریخ فرهنگ ایران
ناشر: دانشگاه تبریز
https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 1-23. doi: 10.22034/IHC.2025.68256.1074

مقاله پژوهشی
OPEN ACCESS

هنری از آموخته‌های وی در خصوص واقعهٔ معراج با تمام دقایق و جزئیّات آن. در بند پنجم مثنوی مخزن‌الاسرار به دیدار حضرت رسول با انبیا در آسمان‌ها اشاره شده است:

عشر ادب خوانده ز سبع سما　　عذر قدم خواسته از انبیا

(نظامی، ۱۳۶۵: ۴۷)

در مثنوی خسرو و شیرین نیز نظامی از دیدار حضرت رسول با انبیا در شب معراج خبر می‌دهد و بالاتر از آن وی معتقد است که حضرت رسول به سبب فضیلت پیشوایی، در پیش انبیا رفته و قبلهٔ خویش را به ایشان نشان داده است:

نموده انبیا را قبلهٔ خویش　　به تفضیل امامت رفته در پیش
چو کرده پیشوایی انبیا را　　گرفته پیش راه کبریا را

(نظامی، ۱۳۸۶: ۵۰۱)

نظامی در مثنوی شرفنامه آورده است که در شب معراج جان پیامبران خاک او گشته بود و هر کدام از آنان از سر نیاز دست به فتراک او فروبرده بودند و برای او اظهار فروتنی می‌کردند:

شده جان پیغمبران خاک او　　زده دست هر یک به فتراک او
به اندازه آنکه یک دم زنند　　به یک چشم زخمی که بر هم زنند
ز خرپشته آسمان برگذشت　　زمین و زمان را ورق در نوشت
ندیده ز تعجیل ناورد او　　کس از گرد بر گرد او گرد او

(نظامی، ۱۳۹۳: ۷۵-۷۶)

۴-۱-۲- رسالت جهانی حضرت محمد و ختم نبوت بر وی

مهم‌ترین ویژگی رسالت حضرت محمّد (ص) فراگیری و جهانی بودن آن است و هرگز اختصاص به قوم و قبیله یا زمان و مکان خاصّی ندارد. آیات متعدّد در قرآن بر جهانی بودن رسالت پیامبر مهر تأیید می‌زند. این آیات با پیش کشیدن بحث عظمت و جهان شمولیِ معجزهٔ جاودانه آن حضرت (قرآن)، هیچ جایی برای شک و تردید در خصوص رسالت جهانی حضرت رسول (ص) و ارسال او به عنوان بشیر و نذیر بر تمام مردم جهان باقی نمی‌گذارد. کلمهٔ «لِلعَالَمِین» در بسیاری از این آیات، قرینه و حجّت روشن و برجسته‌ای است برای جهانی بودن رسالت حضرت محمّد (ص) و ذکر و پندنامه و مایهٔ هدایت بودن قرآن مجید برای همهٔ جهان و جهانیان. علاوه‌براین، دعوت اسلام شامل اهل کتاب و مخصوصاً یهود و نصارا هم می‌شد. مردم عرب هم، در زمان حضرت رسول، اسلام را پذیرفته و به پیامبر و دین و قرآن او ایمان آورده بودند. جهانی بودن رسالت و آیین پیامبر (ص) در قرآن مجید؛ آل عمران: ۱۰۸، انعام:۹۰، یوسف: ۱۰۴، انبیا ۱۰۷، فرقان:۱، سجده:۲، ص: ۸۷، سبا: ۲۸، واقعه: ۸۰ و قلم: ۵۲ به وضوح مطرح شده است.

بحث ختم نبوّت با این موضوع گره‌خوردگی خاصّی دارد؛ زیرا ختم نبوّت زمانی معنا پیدا می‌کند که صاحب رسالت تأیید شدهٔ خداوند و آیین او از صبغهٔ جهانی برخوردار باشد. رسالت جهانی حضرت محمد و موضوع ختم نبوّت بر ایشان، با توضیحاتی که داده شد، می‌تواند توجیه روشن دیگری بر تفضیل حضرت محمد (ص) بر داود (ع) از منظر نگاه نظامی باشد. در

تاریخ فرهنگ ایران
ناشر: دانشگاه تبریز
https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 1-23. doi: 10.22034/IHC.2025.68256.1074

مقاله پژوهشی
OPEN ACCESS

برخی از منظومه‌های نظامی می‌توان این موضوع را واکاوی کرد؛ مثلاً در منظومهٔ خسرو و شیرین، شاعر غلبهٔ آن حضرت بر پادشاهان عالم و باج و خراج فرستادن آنان به وی را یکی از بارزترین نشانه‌های فراگیری رسالت آن پیغمبر بازپسین می‌داند:

ایـازی خـاص و خاصـان گزیـده — ز مسـعودی بـه محمـودی رسـیده
خدایش تیغ نصرت داده در چنـگ — کز آهن نقش داند بست بـر سـنگ
به معجز بـدگمانان را خجـل کـرد — جهـانی سـنگدل را تنگـدل کـرد

(نظامی، ۱۳۸۶: ۱۱۵)

در مثنوی هفت‌پیکر در ضمن نعت آن حضرت، آمده که او ولیّ امر خدا و قایم و والی خداوند در ملک جهان است. در نتیجه همهٔ مرزها و ممالکی که مخالف دین اسلام و کافر بودند و کمربند کین و جنگ با مسلمانان را بر کمر بسته بودند، امروز همه به اسلام گرویده و به طرفداری از وی کوس اقتدار می‌زنند:

آن طـرف‌هـا کـه راه دیـن بسـتند — برکمرهـــا دوال کـــین بســـتند
اینـک امـروز بعـد چنـدین سـال — همـــه بـــر کـــوس او زننـــد دوال
حکـم هفتصـد هـزار سـاله شـمار — تـــابع حکـــم او بـــه هفـــت هـــزار

(نظامی، ۱۳۹۱: ۸۴)

در مثنوی شرفنامه از فرستادهٔ خاصّ بودن پیامبر و رسانندهٔ حجّت استوار پروردگار سخن به میان آمده است و اگر شاعر می‌گوید با برافروخته شدن چراغی از جانب آن حضرت، نور و روشنایی به چشم جهانیان بازگشت، مؤیّد جهانی بودن رسالت حضرت محمّد (ص) است؛ همین نکته در نظر نظامی از دلایل اصلی برتری حضرت رسول بر داود نبی شمرده می‌شود:

فرســـتاده خـــاصّ پروردگـــار — رســـانندهٔ حجّـــت اســـتوار
چراغـی کـه تـا او نیفروخـت نـور — ز چشـم جهـان روشـنی بـود دور
خـــراج آورش حـــاکم روم و ری — خـراجش فرسـتاده کسـری و کـی
بـــه گـــوهر جهـــان را بیاراســـته — به تیغ از جهـان داد دیـن خواسـته

(نظامی، ۱۳۹۳: ۷۲-۷۳)

۴-۱-۳- تاثیرپذیری نظامی از روایات کتاب مقدس

حکیم نظامی در باب تقدّم و تفضّل پیامبر اسلام بر حضرت داود (ع) اعتقاد دارند که آن نبی خدا در ربودن گوی قبولی، از حضرت ختمی مرتبت واپس ماندند. گذشته از دلایل و توجیهاتی که در عناوین سابق، بر این موضوع اقامه گردید، باتوجه به مطالعات گسترده نظامی در آثار ملل گوناگون و اشاعه برخی سرگذشت انبیا از طریق کتاب مقدّس در جهان اسلام، می‌توان گفت که وی به یکی از داستان‌های مشهور در کتاب مقدّس گوشه چشمی داشته‌است؛ آن داستان معرف عبارت است از ازدواج داود نبی با «بَتْشَبَعْ»، زن «اوریا» و دست داشتن در قتل این مجاهد فداکار و ایثارگر. ماجرای ازدواج داود با زن «اوریا» بر اساس داستانی است که در باب‌های ۱۱ و ۱۲ کتاب دوم سموئل آمده است. طبق روایت تورات، روزی داود در بام خانه، چشمانش به زن زیبایی می‌افتد که خود را شست‌وشو می‌کرد. داود به آن زن دل می‌بندد و این در حالی بود که همسر

تاریخ فرهنگ ایران
ناشر: دانشگاه تبریز
https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 1-23. doi: 10.22034/IHC.2025.68256.1074

مقاله پژوهشی
OPEN ACCESS

وی در میدان کارزار با دشمنان بنی‌اسرائیل پیکار می‌کرد. داود به فرمانده سپاه خود پیغام می‌دهد تا «اوریا» را با تابوت سکینه، نزدیک حصارهای دشمن و خطّ مقدّم مصاف بفرستد. هدف داود از این طرح و توطئه این بود تا «اوریا» کشته شود و او بتواند آن زن را تصاحب کند. این خواستهٔ داود محقّق می‌شود و وی پس از اندی، بدون آنکه از کشته شدن «اوریا» غمگین شود، زن وی را به عقد خود درمی‌آورد و سلیمان از او متولّد می‌شود. خشم خدا به سبب ارتکاب این عمل قبیح و شنیع بر داود برافروخته می‌شود و «ناتان» نبی مأمور می‌شود تا او را از برافروخته شدن قهر خداوندی آگاه سازد. «ناتان» با آوردن مثل مرد توانگر و صاحب گوسفندان و گاوان و مرد بی‌نوا و درمانده‌ای در همسایگی او که تنها یک برّه داشت و مرد توانگر آن را نیز به عنف و درشتی برای مهمان خود سر برید، داود را از اجحاف خویش در حق «اوریا» مطّلع می‌سازد. حتّی در تورات مسطور است که داود پیش از مرگ «اوریا» و در غیاب او با « بَتْشَبَعْ» هم بستر می‌شد (خزائلی، ۱۳۵۰ : ۳۰۸ / خوّام و عباسی، ۱۳۷۵، ج ۱۷: ذیل واژه / حسینی، ۱۳۷۸، ج ۷: ذیل واژه).

این داستان در نقطهٔ مقابل عصمت انبیا قرار دارد و در جهان اسلام بالاخص مکتب تشیّع، بحث‌های کلامی پیچیده و دامنه‌داری را به همراه داشته است. با وجود این، منابع اسلامی از جمله تفاسیر قرآنی در ذیل آیات ۲۱ تا ۲۵ سورهٔ ص که بر ابتلای داود به آزمایش الهی و توبه و استغفار او دلالت دارد، نتوانسته‌اند خود را از نفوذ روایات کتاب مقدّس محفوظ بدارند و داستانی مشابه آن را روایت کرده‌اند. چنین روایت سخیف و ضعیف را به انسانی که اندکی از آگاهی و خرد بوی برده باشد، به دشواری می‌توان نسبت داد تا چه رسد به پیامبر دادگر و ارجمندی چون داود (ع). انتساب این رفتارهای سبک‌سرانه به داود هم از نظر عقلی و هم نقلی مردود است و بی‌گمان از سر تصرّفات آگاهانه و به منظور حصول اهدافی خاص ترتیب یافته است و علما و شخصیّت‌های برجستهٔ جهان اسلام و خصوصاً شیعه وجود مقدّس حضرت داود را از آلوده شدن به این اتّهامات، دور و پاک می‌دانند. بنا به گواهی متون تفسیری شیعه و منابع دیگر، امام علی (ع)، این داستان را درباره داود (ع) مردود می‌دانست و برای گویندهٔ آن دو حدّ، یعنی صدوشصت ضربه تازیانه به سبب تهمت ناپاکدامنی به انسان بزرگ و گران مایه و دوم به حرمت مقام نبوت داود و تهمت به پیامبر الهی، تعیین کرده بود (طوسی، بی‌تا، ج ۸: ۵۵۵ / طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۸: ۷۳۶ / بیضاوی، ۱۹۹۸، ج ۵: ۲۸ / سیّد مرتضی، ۱۳۹۸: ۲۷۷). نظامی چنانکه گذشت در مثنوی مخزن‌الاسرار از ناکامی داود در ربودن گوی قبولی سخن می‌گوید؛ بعید نیست یکی از دلایل اصلی این ادّعا، تاثیر پذیری ایشان از داستان مزبور باشد. علاوه بر این احتمالاً در حکایت پادشاه کنیزک‌فروش هفت‌پیکر (بند ۳۳) که نظامی در مذمّت بوالفضول از حریم داودی (زن داود) سخن می‌گوید، نظری به این داستان دارد. آنجا که گوژپشتِ پیر، زنی از ابلهان ابله‌گیر به رنگ و نیرنگ و با نیّت اختلاف انگیزی، کنیزان نوخریده را بانوی روم و طراز چین می‌خوانْد و آنان را از خدمت بازمی‌داشت:

ای بسا بوالفضول کز یاران — آورد کبر در پرستاران
خوانَد این را حریم داوودی — گوید آن را ایاز محمودی

(نظامی، ۱۳۹۱: ۲۲۹)

۴-۲- آواز و لحن خوش داود

ناشر: دانشگاه تبریز
تاریخ فرهنگ ایران
https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 1-23. doi: 10.22034/IHC.2025.68256.1074

مقاله پژوهشی
OPEN ACCESS

یکی از مهم‌ترین مزایا و فضایل داود (ع) به شمار می‌آید و از تورات و همچنین از قرآن مجید چنین استنباط می‌شود که ایشان آیات زبور را با نوای دلکش خود قرائت می‌کرد. در مزمور ۱۵۰، داود تأکید دارند که خداوند را در فلک اقتدارش تهلیل نمایید؛ او را به سبب کبریایش و کثرت عظمتش به آواز کرّنا، سنتور، بربط و با دف و سرنا و به سازهای تاردار و نای و سنج‌های نرم آواز و بلند آواز تهلیل کنید (کتاب مقدّس، ۱۳۸۳، ج ۱: ۱۱۳۲). داود خود، خدا را این‌گونه با آواز خوش پرستش می‌کرد و هر گاه زبور تلاوت می‌کرد هیچ کس را طاقت نمی‌ماند و دست از کارها بازمی‌داشت و به سماع آن مشغول می‌شد. و با لحن و صوت خوش داود وحوش، پرندگان و جانوران در کنار وی گرد می‌آمدند و مجذوب نوای دلنشین او می‌شدند و بر یکدیگر گزند نمی‌رسانیدند. نخجیران از کوه‌ها فرود می‌آمدند و با آوای او سماع می‌کردند و مرغان برابر او به سماع می‌ایستادند (یعقوبی، ۱۳۶۲، ج ۱: ۶۳-۶۴ / نیشابوری، ۱۳۵۹: ۲۷۰ / بوشنجی، ۱۳۸۴: ۲۹۴-۲۹۵). در قرآن مجید (انبیا: ۷۹ / سبأ: ۱۳) از این فضیلت داود (ع) و همنوایی و تسبیح کوه‌ها و مرغان و پرندگان با او یاد شده است و مفسّران مسلمان و ارباب قصص با نگاهی به قرآن و روایات تورات، فصل مشبع و طولانی در نوا و لحن داود، تحریر کرده‌اند. بخش اعظمی از تلمیحات نظامی در خمسه با لحن و آواز حزین و دلکش داود و هم‌آوایی مرغان خوش‌الحان با او گره خورده است. او سه بار در مخزن‌الاسرار از لحن و آواز داود، سخن می‌گوید و هر سه اشارهٔ او به نوای دلنشین و گوش‌نواز داود به خلوت‌های نظامی (بند ۱۶ و ۱۸) مربوط می‌شود. خلوت‌های پر راز و رمزی که در آن‌ها از حدیث عشق، شهود دل و شرح اوصاف باغ عرفان، رهایی از تعلّقات خاطر، ریاضت و مجاهدت، حلقهٔ درویشان و بزم مصفّای آنان، جلب توجّه شاعر زهد پیشه از سوی تُرک قصب‌پوش و شرح سیر و سلوک معنوی و معراج عارفانهٔ نظامی صحبت می‌شود. می‌توان گفت این دو بند، نیکوترین و مناسب‌ترین جایی است که از ساز و آواز داود و همنوایی مرغان با او یاد شده است و این چنین اندیشیدن به ساختار و هندسهٔ تألیف کلام، تنها از ذوق سلیم و نبوغ و استعداد بالای شاعری چون نظامی برمی‌آید و بس!

مـرغ ز گـل بـوی سـلیمان شـنید — نالـــهٔ داوودی از آن برکشـــید
چنگـــل دُراج بـــه خـــون تـــذرو — سلسـله‌ای ریختـه بـر پـای سـرو
بیـــد گزیـــده لـــب خورشـــید را — شـــانه زده بـــاد ســـر بیـــد را
ســـایه و نـــور از علـــم شاخســـار — رقـص‌کنـــان بـــر طـــرف جویبـــار
گـــردن گـــل منبـــر بلبـــل شـــده — زلـــف بنفشـــه کمـــر گـــل شـــده
مـــرغ ز داوود خـــوش آوازتـــر — گـــل ز نظـــامی شـــکر انـــدازتر

(نظامی، ۱۳۶۳: ۹۹-۱۰۰)

و در آخرین خلوت نظامی که در آن خواجهٔ دل با دو سه ابنای جنس در مجلسی آراسته و افروخته چون نوبهار دو سه دم می‌زند، نظامی به اقتضای موضوع و با نگاهی به واژگان، ترکیبات، تناسبات و تصاویر بدون ایجاد هر گونه تصنّع و تکلّفی، متن را به یکی از اشارات قرآنی و روایات کتاب مقدّس؛ یعنی آواز داود ارجاع می‌دهد:

حلقـــهٔ در پـــردهٔ بیگانگـــان — زلـــف پـــری حلقـــهٔ دیوانگـــان
چون نظری چنـد پسـندیده رفـت — دل بـــه زیـــارت‌گـــری دیـــده رفـــت
بـــاز شـــده گـــوی گریبـــان حـــور — خـــط ســـحر یافتـــه طغـــرای نـــور
همّـــت خاصـــان و دل عامیـــان — شـــیفته زان نـــور چـــو سرســـامیان

تاریخ فرهنگ ایران
ناشر: دانشگاه تبریز
https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 1-23. doi: 10.22034/IHC.2025.68256.1074

مقاله پژوهشی
OPEN ACCESS

غمزه منادی که دهن خسته بود — چشم سخنگو که زبان بسته بود
صبر بسی زیرنوا تنگ داشت — فتنه سر زیر دو آهنگ داشت
یافته در غنّهٔ داوود ساز — قصّهٔ محمود و حدیث ایاز

(نظامی: ۱۰۸-۱۰۹)

منظومهٔ خسرو و شیرین همانند سایر آثار نظامی با توحید خداوندی و راز و نیاز کبریایی آغاز می‌شود. نظامی در بخش آغازین این کتاب، به جهت تناسب موضوع گریزی به زبور و داود و نوای ملکوتی و آسمانی او می‌زند؛ بدین معنا که شاعر زاهد و خلوت‌نشین، خود را در مقام توحیدگویی و تهلیل و تسبیح حیّ لایموت به داود و منظومهٔ خویش را به مناسبت سخن از عظمت و ملکوت الهی و مباحث معرفتی به زبور تشبیه می‌کند؛ هر چند که عامّه، آن را هوس‌نامهٔ خسرو و شیرین می‌دانند. شاعر در ابتدای منظومه با خضوع و خاکساری تمام از معبود خویش، بلند آوازگی منظومهٔ خسرو و شیرین و گشادگی و انبساط خاطر را خواهان است، به‌طوری که پیشتر از او، داود و زبور او از چنان عنایت و تفضّلی برخوردار گشته‌اند:

به داوودی دلم را تازه گردان — ز بورم را بلند آوازه گردان
سوادش دیده را پر نور دارد — سماعش مغز را مخمور دارد
مفرّح نامهٔ دل‌هاش خوانند — کلید بند مشکل‌هاش دانند

(نظامی، ۱۳۸۶: ۱۰۵)

در بند هفتادوهفت مثنوی خسرو و شیرین، آمده است: شیرین به دنبال قهر خسرو و بازگشت ایشان به لشکرگاه خویش، شبانگاه به آیین غلامان در پی او و شبدیز به اردوگاه خسرو می‌شتابد و شاپور نیز پری‌پیکر را در یکی از گردک‌های خسرو و پرویز فرود می‌آورد. سحرگاهان به فرمان مَلِک، برای زدودن بارِ غم از دل، بارگاهی از نو بربسته می‌شود، در حالی‌که باربَد بربط در دست، جهان را مسخّر و سرمست می‌کند و به دستان، دوستان را کیسه‌پرداز می‌گرداند. او با چرب‌دستی، سوز و غم دل را با بربط پیوند می‌دهد و صوت خوش عود او، داوود خوش‌الحان را به چیزی برنمی‌شمرد:

ز دود دل گره بر عود می‌زد — که عودش بانگ بر داوود می‌زد
ز دل‌ها کرده در مجمر فروزی — به وقت عود سازی عود سوزی

(نظامی: ۴۱۹)

۴-۳- زرهِ داود و توانایی در استفاده از آهن

بنا به روایت تورات، پوشیدن زره در بنی‌اسرائیل، پیشتر از داود معمول بوده و در تورات از زره‌سازی داود سخنی گفته نشده است. امّا اینکه او در فنون جنگی مهارت و ابداعی داشته است، جای هیچ تردیدی وجود ندارد و وی توانایی خود را در ساختن ابزار و آلات جنگی به‌کار می‌بُرد. احتمالاً سابق بر داود زره‌ها را آن چنان که از تورات برمی‌آید، از کتان و برنج می‌ساختند و داود (ع) آن را از آهن ساخته و یا تغییراتی در شکل و نوع آن به وجود آورده است (اعلام قرآن: ۳۰۴). در آیهٔ ۸۰ سورهٔ انبیا و آیهٔ ۱۰ و ۱۱ سورهٔ سبأ آمده است: خداوند آهن را برای داود نرم گردانید و به او صنعت زره‌بافی آموخت تا سپاه را از آسیب کارزار محفوظ بدارد. در منابع اسلامی بر اساس آیات مزبور، داستانی آمده است که از فحوای آن چنین دریافت می‌شود که زره‌سازی داود بنا به خواست خداوند و یا درخواست وی از پروردگار، بهانه‌ای بود برای امرار معاش از

ناشر: دانشگاه تبریز
تاریخ فرهنگ ایران
https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 1-23. doi: 10.22034/IHC.2025.68256.1074

مقاله پژوهشی
OPEN ACCESS

دسترنج خویشتن و بی‌نیازی از بیت‌المال. این داستان را با حذف زواید و حواشی بدین صورت می‌توان نقل کرد: بر داود وحی آمد، اگر به جای بیت‌المال از دسترنج خود نیازهای زندگی را برآورده می‌ساخت به راستی، بندهٔ شایسته‌ای می‌بود. داود (ع) در پی این وحی چهل بامداد به زاری گریست تا اینکه خداوند آهن را بر دستان او نرم کرد. از آن پس او هر روز زرهی می‌ساخت و با حاصل آن روزگار می‌گذرانید (کلینی، ۱۹۸۵، ج ۵: ۷۴ / بلعمی، ۱۳۵۳، ج ۱: ۵۵۶ / طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۷: ۹۲). در مثنوی هفت‌پیکر (بند ۲۸) هم به درع داودی اشاره شده است؛ آنجا که بهرام‌گور پس از ظفر یافتن بر خاقان چین، بزرگان کشور را زیر تازیانهٔ عتاب و قهر می‌بَرد. بهرام به دنبال اعتذار آنان، بر سر خشنودی می‌آید و نعمان بن مُنذِر را به سبب نیکو عهدی و حسن بندگی از نواخت و بخشش‌های شاهانهٔ خویش سر بر آسمان می‌برد:

شاه فرمود تا ز گوهر و گنج — دست خازن شود جواهرسنج
آورد تحفه‌های سلطانی — مصری و مغربی و عمّانی
تازی اسپان پارسی پرورد — همه دریاگذار و کوه نورد
تیغ هندی و درع داوودی — کشتی جود رانده بر جودی
با چنین نعمتی به حشمت و جاه — رفت نعمان مُنذِر از برِ شاه

(نظامی، ۱۳۹۱: ۱۸۹)

نظامی در بند ششم منظومهٔ اقبالنامه (ستایش پادشاه)، ملک عزّالدّین مسعود، حاکم موصل را ستایش می‌کند و او در اثنای مدح و ثنای خویش، ممدوح را به محمود و داود، دو تن از پادشاهان سلسلهٔ سلجوقی عراق نسبت می‌دهد. شاعر در ضمن مدیح ممدوح با آوردن درع و نرم گشتن پولاد در دست او تلویحاً به حضرت داود و علم و هنر ایشان نیز اشاره دارد:

طرف دار موصل به فرزانگی — قَدَرخان شاهان به مردانگی
چو محمود با فرّ و فرهنگ و شرم — چو داوود ازو گشته پولاد، نرم

(نظامی، ۱۳۹۱: ۴۴)

نتیجه

سرگذشت حضرت داود (ع) به تفصیل و با جزئیات خاصی در کتاب مقدّس آمده‌است. در سنّت یهودی و مسیحیتناقضات مرتبط با صفات و خصال او هم حیرت‌انگیز است و هم در خور تامّل و تفکّر جدّی. در آن موضع که کتاب مقدّس از سجایای اخلاقی، شاخصه‌های رفتاری نیک وی از جمله مسح وی از طریق سموئل نبی، حکمرانی عادلانه و جهانی بودن حاکمیّت او سخن می‌گوید، جز این نمی‌توان گفت که وی نباید جز یک شخصیّت معنویِ پاکدامن و عادل و پیامبر صاحبِ شریعت باشد. امّا زمانی که از انحرافات ایشان بحث می‌شود، اوصاف و صفاتی به او نسبت داده می‌شود که به سختی می‌توان چنین روایات سخیف و ضعیف را به انسانی که اندکی از طهارت نفس و عقلانیّت بهره‌مند باشد، نسبت داد تا چه رسد به پادشاه دادگر و پیامبر ارجمندی چون داود (ع). در قران مجید بر خلاف کتاب مقدّس از داود در ردیف پیامبران الهی نام برده شده و شانزده مرتبه به نام ایشان اشاره شده‌است. وجه تمایز قرآن مجید با کتاب مقدّس در این موضوع عبارت است از اشاره مستقیم و نصّ صریح قرآن به نبوّت حضرت داود همراه با ذکر اوصاف و ویژگی‌های برجسته و منحصر به فرد ایشان. داستان داود (ع)، با تمام جنبه‌های مثبت و منفی آن به منابع اسلامی (تفاسیر، تواریخ، قصص و سِیَر) و شعر و ادبیات هم راه

تاریخ فرهنگ ایران
ناشر: دانشگاه تبریز
https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 1-23. doi: 10.22034/IHC.2025.68256.1074

مقاله پژوهشی
OPEN ACCESS

یافته‌است. در خمسه نظامی نیز دوازده بار با صراحت از داود نام برده شده‌است و حکیم نظامی تحت تاثیر آموزه‌های خویش از قرآن مجید و منابع اسلامی و غیر اسلامی از صفات، خصال و سوانح زندگانی حضرت داود به زیبایی و با زبان سخته و پخته و آراسته به پیرایه‌های هنری و اشارات قرآنی و حدیثی یاد می‌کند. بحث تفضیل حضرت محمد (ص) بر داود (ع) یکی از مباحث پیچیده کلامی است که نظامی با آوردن دلایل متعدّد از جمله منحصر بودن معراج نبوی، ختم نبوّت، جهانی بودن رسالت حضرت رسول (ص) و... آن را مطرح می‌کند؛ این نکته باریک و بحث‌انگیز در سایر منابع دیده نمی‌شود.

تاریخ فرهنگ ایران
ناشر: دانشگاه تبریز
https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 1-23. doi: 10.22034/IHC.2025.68256.1074

مقاله پژوهشی
OPEN ACCESS

منابع

۱. قرآن کریم (۱۳۹۶)، (ترجمه، توضیحات و واژه‌نامه، مترجم بهاءالدّین خرمشاهی)، چاپ هشتم، تهران با همکاری نیلوفر و جامی.

۲. ابواسحاق ابراهیم بن منصور خلف نیشابوری (۱۳۵۹)، قصص‌الانبیاء، به اهتمام حبیب یغمایی، چاپ دوم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

۳. ابوزاده گتابی، یاسر و خواص، امیر (۱۴۰۲)، طرح کلی حرکت داود علیه السّلام در قرآن و عهد عتیق، معارف دینی در آیینه پژوهش، سال اول، شماره ۱، صص ۶۰-۶۵.

۴. ابوالحسن بن الهیصم‌البوشنجی (۱۳۸۴)، قصص‌الانبیاء، ترجمهٔ محمّد بن اسعد بن عبداللّه الحنفی التستری، تصحیح و تحقیق عباس محمّدزاده، چاپ اوّل، مشهد، دانشگاه فردوسی.

۵. ابوعلی محمّد بن محمّد (۱۳۵۳)، تاریخ بلعمی، تصحیح محمّدتقی بهار «ملک‌الشّعرا»، به کوشش محمّد پروین گنابادی، ج ۱، چاپ دوم، تهران، زوّار.

۶. بیضاوی، عبداللّه بن عمر (۱۹۹۸)، انوار التَّنْزیلْ فی تفسیرالقرآن، ج ۵، چاپ اول، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۷. بی‌نام (۱۳۷۳)، تجارب الأمم فی اخبار ملوک العرب و العجم، تصحیح رضا انزابی نژاد و یحیی کلانتری، چاپ اوّل، مشهد، دانشگاه فردوسی.

۸. جفری، آرتور(۱۳۷۲)، واژه‌های دخیل در قرآن، ترجمهٔ فریدون بدره‌ای، چاپ اوّل، تهران، توس.

۹. جمالی، شهروز (۱۳۸۹)، معراج و بازتاب آن در ادب فارسی، فصلنامهٔ علمی – عمومی زبان و ادب فارسی (گرایش عرفان) ادبستان، سال اول، شمارهٔ دوّم، ص ۲۶۰

۱۰. جوالیقی، موهوب بن احمد (۱۹۹۵)، المعرّبُ من الکلام الأعجمی علی حروف المعجم، تصحیح و تنظیم احمد محمّد شاکر، چاپ اوّل، قاهره، دارالکتب‌المصریّة.

۱۱. حاج منوچهری، فرامرز و رضایی، لیلا (۱۳۹۶)، داود/ داوود، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، ج ۲۳، چاپ اوّل، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.

۱۲. حسینی، سیّد محمّد (۱۳۷۸)، داوود، زیر نظر احمد صدر حاج سیّد جوادی، کامران فانی، بهاءالدّین خرّمشاهی، ج ۷، چاپ اوّل، تهران، نشر شهید محبّی.

۱۳. حیدری، حسین و حاج اکبری، فاطمه (۱۳۹۳)، بن‌مایه‌های مشترک در مزامیر و احادیث مربوط به داود علیه السّلام در متون اسلامی، سال پنجم، شماره سوم، صص ۴۶ و ۶۲.

۱۴. خزائلی، محمّد (۱۳۵۰)، اعلام قرآن، چاپ دوم، تهران، امیرکبیر.

۱۵. خوّام، جورج و عباسی، مهرداد (۱۳۷۵)، داوود، دانشنامهٔ جهان اسلام، زیر نظر غلامعلی حدّاد عادل، چاپ اوّل، تهران، بنیاد دایرةالمعارف اسلامی.

۱۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمّد(۱۹۹۲)، مفردات ألفاظ‌القرآن، مصحّح صفوان عدنان، داوودی، چاپ اوّل، بیروت، دارالشامیة.

۱۷. سید مرتضی، علی بن حسین (۱۳۹۸)، تَنزیه الأنبیاء وَ الأئمّةِ علیهم السّلام، تصحیح مهدی مهریزی، چاپ اوّل، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

۱۸. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۸ق)، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، تصحیح هاشم رسولی و فضل‌اللّه یزدی طباطبایی، ج ۸، چاپ اوّل، بیروت، دارالمعرفة.

تاریخ فرهنگ ایران
ناشر: دانشگاه تبریز
https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 1-23. doi: 10.22034/IHC.2025.68256.1074

مقاله پژوهشی
OPEN ACCESS

۱۹. طوسی، محمّد بن حسن (بی‌تا)، التِّبیان فی تفسیر القرآن، گردآورنده احمد حبیب عاملی، ج ۸، چاپ اول، بیروت، دار احیاء التراث‌العربی.
۲۰. کتاب مقدّس (۱۳۸۳)، ترجمهٔ فاضل خان همدانی و همکاران، ،ج ۱ و ۲، چاپ دوم، تهران، اساطیر.
۲۱. کلینی، محمّد بن یعقوب (۱۹۸۵)، فروغ‌الکافی، تصحیح علی‌اکبر غفاری، ج ۵، چاپ اوّل، بیروت، دارالاضواء.
۲۲. کاظم‌خانلو، ناصر و دیگران (۱۳۹۶)، سیمای انبیای الهی در خمسه نظامی، مطالعات ادبیات، عرفان و فلسفه، دوره سوم، شماره، ص ۸۸.
۲۳. مجلسی، محمدباقر (بی‌تا)، بحار الانوار، ج ۱۶، ۵۴، تهران، دارالکتب اسلامی.
۲۴. موسی‌پور، ابراهیم (۱۳۸۸)، داوود، دانشنامهٔ زبان و ادب فارسی، سرپرست اسماعیل سعادت، ج ۳، چاپ اوّل، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
۲۵. میبدی، رشیدالدّین(۱۳۸۲)، کشف الاسرار و عدهٔ الابرار، ج ۵، به سعی و اهتمام علی اصغر حکمت، چاپ هفتم، تهران، امیرکبیر.
۲۶. نصراللّهی، یداللّه (۱۳۸۶)، ماه مهد چرخ (توصیف معراج حضرت رسول اکرم (ص) در مثنوی‌های نظامی)، مجموعهٔ مقالات بزرگداشت سال پیامبراعظم (ص) به کوشش محمّدباقر بهادری، تبریز، دانشگاه تبریز، مؤسّسهٔ تحقیقاتی علوم اسلامی-انسانی، ص ۲۶۰.
۲۷. نظامی،گنجه‌ای، الیاس بن یوسف(۱۳۶۳)، مخزن الاسرار، به تصحیح بهروز ثروتیان، چاپ اول، تهران، توس.
۲۸. نظامی،گنجه‌ای، الیاس بن یوسف (۱۳۸۶)، خسرو وشیرین، به تصحیح بهروز ثروتیان،چاپ اول، تهران، امیرکبیر.
۲۹. نظامی،گنجه‌ای، الیاس بن یوسف. (۱۳۹۱)، لیلی و مجنون، به تصحیح بهروز ثروتیان، چاپ سوم، تهران، امیرکبیر.
۳۰. نظامی،گنجه‌ای، الیاس بن یوسف (۱۳۹۱)، هفت‌پیکر، به تصحیح بهروز ثروتیان، چاپ سوم، تهران، امیرکبیر.
۳۱. نظامی،گنجه‌ای، الیاس بن یوسف (۱۳۹۳)، شرفنامه، به تصحیح بهروز ثروتیان، چاپ دوم، تهران، امیرکبیر.
۳۲. نظامی،گنجه‌ای، الیاس بن یوسف (۱۳۹۱)، اقبالنامه، به تصحیح بهروز ثروتیان، چاپ سوم، تهران، امیرکبیر.
۳۳. نقی‌پورفر، ولی‌الله و حاصلی ایرانشاهی، رحیم (۱۳۹۸)، بررسی علت استغفار حضرت داوود (ع) در آیه «وَ ظَنّ داوُدُ أَنّما فَتَنّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبّهُ...، فصلنامه مطالعات قرآن و حدیث، سال دوازدهم، شماره دوم (پیاپی ۲۴)، صص ۶۳ و ۷۹.
۳۴. وفایی، عباسعلی و قاسمی پرشکوه سعید (۱۳۹۲)، بررسی تطبیقی معراجیّه‌های نظامی با نگاه موردی به سه معراج نامهٔ «المعراج، معراج النّبی و الاسراء و المعراج»، پژوهش‌های ادبیات تطبیقی، دورهٔ ۱، شمارهٔ ۲ (پیاپی ۲)، ص، ۳۰.
۳۵. هاکس، جیمز (۱۳۹۴)، قاموس کتاب مقدّس، چاپ سوم، تهران، اساطیر.
۳۶. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب «ابن واضع یعقوبی»،(۱۳۶۲)، تاریخ یعقوبی، ج ۱، چاپ سوم، تهران، علمی و فرهنگی.

ناشر: دانشگاه تبریز
تاریخ فرهنگ ایران
https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 1-23. doi: 10.22034/IHC.2025.68256.1074

مقاله پژوهشی
OPEN ACCESS

آوانگاری منابع

1. Qur’ān. (1396). *Tarjome, tozihāt va vāže-nāmeh* (B. Khorramshahi, Trans.). Tehran: Niloufar & Jami.
2. Abū Isḥāq Ibrāhīm b. Manṣūr Khalf Nishābūrī. (1359). *Qasas al-anbiyā’* (H. Yaghma’i, Ed.). Tehran: Bonyād Tarjome va Nashr Ketāb.
3. Abūzāda Gatābī, Y., & Khavās, A. (1402). *Tarkh-e kollī-ye harkat-e Dāvod ‘alayh al-salām dar Qur’ān va ‘Ahd-e ‘Atīq*. Ma‘āref Dīnī dar Āyīneh-ye Pazhūhesh, 1(1), 60–65.
4. Abū al-Ḥasan b. al-Hayṣam al-Būshanjī. (1384). *Qasas al-anbiyā’* (M. b. As‘ad b. ‘Abdullāh al-Ḥanafī al-Tustarī, Trans.; ‘A. Muḥammadzādeh, Ed.). Mashhad: Ferdowsi University.
5. Abū ‘Alī Muḥammad b. Muḥammad. (1353). *Tārīkh-e Bal‘amī* (M. Taqī Bahār, Ed.; M. Parvīn Gonābādī, Coll.). Tehran: Zawār.
6. Bayḍāwī, ‘Abdullāh b. ‘Umar. (1998). *Anwār al-tanzīl fī tafsīr al-Qur’ān* (Vol. 5). Beirut: Dār Iḥyā’ al-Turāth al-‘Arabī.
7. Bi-nām. (1373). *Tajārub al-Umam fī akhbār mulūk al-‘Arab va al-‘Ajam* (R. Anzābī Nezhād & Y. Kalāntarī, Eds.). Mashhad: Ferdowsi University.
8. Jafri, A. (1372). *Vāže-hā-ye dakhīl dar Qur’ān* (F. Badreh’ī, Trans.). Tehran: Tūs.
9. Jamālī, S. (1389). *Ma‘rāj va bāztāb ān dar adab-e Fārsī*. Faslnāmeh-ye ‘Elmī-Omumi-ye Zaban va Adab Fārsī (Gerāyesh-e ‘Erfān), 1(2), 260.
10. Jawālīqī, M. b. A. (1995). *Al-mu‘arrab min al-kalām al-a‘jamī ‘alā ḥurūf al-ma‘jam* (A. Muḥammad Shākir, Ed.). Cairo: Dār al-Kutub al-Miṣrīyah.
11. Ḥāj Manūchehrī, F., & Rezā’ī, L. (1396). *Dāvod/Dāwūd*. Dā’erat al-ma‘āref-e Bozorg-e Eslāmī (K. Mūsavī Bejnourdī, Ed.; Vol. 23). Tehran: Markaz.
12. Ḥosaynī, S. M. (1378). *Dāvod* (A. Ṣadr Ḥāj Sīd Javādī, C. Fānī, & B. Khorramshahi, Eds.; Vol. 7). Tehran: Nashr-e Shahid Mohebbī.
13. Ḥeydari, H., & Ḥāj Akbarī, F. (1393). *Bon-māye-hā-ye moshtarak dar mazāmir va ahādīth-e marbūt be Dāvod ‘alayh al-salām dar moton-e Eslāmī*. 5(3), 46–62.
14. Khazā’īlī, M. (1350). *A‘lām-e Qur’ān* (2nd ed.). Tehran: Amīrkabīr.
15. Khawwām, J., & ‘Abbāsī, M. (1375). *Dāvod*. Dāneshnāmeh-ye Jahān-e Eslām (G. H. Ḥaddād ‘Adel, Ed.). Tehran: Bonyād-e Dā’erat al-ma‘āref-e Eslāmī.
16. Rāghib Esfahānī, Ḥ. b. M. (1992). *Mufradāt al-afāz al-Qur’ān* (S. ‘Adnān Dāvodī, Ed.). Beirut: Dār al-Shāmīyah.
17. Sīd Murtazā, ‘Alī b. Ḥusayn. (1398). *Tanzīh al-anbiyā’ wa al-a’immah ‘alayhim al-salām* (M. Mehrīzī, Ed.). Mashhad: Bonyād-e Pazhūhesh-hā-ye Eslāmī Āstān-e Qods-e Razavī.
18. Ṭabarī, F. b. Ḥ. (1408 Q). *Majma‘ al-bayān fī tafsīr al-Qur’ān* (H. Rasūlī & F. Yazdī Tabātabā’ī, Eds.; Vol. 8). Beirut: Dār al-Ma‘rifah.
19. Ṭūsī, M. b. Ḥ. (n.d.). *Al-Tibyān fī tafsīr al-Qur’ān* (A. Ḥabīb ‘Āmelī, Ed.; Vol. 8). Beirut: Dār Iḥyā’ al-Turāth al-‘Arabī.
20. Kitāb-e Moqaddas. (1383). *Trans. Fāzel Khān Hamdānī et al.* (Vols. 1–2; 2nd ed.). Tehran: Asātīr.
21. Kulaynī, M. b. Y. (1985). *Forūgh al-Kāfī* (Vol. 5; A. Ghaffārī, Ed.). Beirut: Dār al-‘Aḍwā’.
22. Kāzem-Khānlū, N., et al. (1396). *Sīmā-ye anbiyā-ye elahī dar Khomseh-ye Nezāmī*. Motāle‘āt-e Adabiyāt, ‘Erfān va Falsafeh, 3, 88.
23. Majlisī, M. B. (n.d.). *Biḥār al-anwār* (Vols. 1–16, 54). Tehran: Dār al-Kutub Eslāmī.
24. Mūsīpūr, E. (1388). *Dāvod*. Dāneshnāmeh-ye Zabān va Adab-e Fārsī (I. Sa‘ādat, Ed.; Vol. 3). Tehran: Farhangestān-e Zabān va Adab-e Fārsī.
25. Mībdī, R. (1382). *Kashf al-asrār wa ‘Addat al-abrār* (Vol. 5; A. Asghar Ḥekmat, Coll.). Tehran: Amīrkabīr.
26. Naṣrallāhī, Y. (1386). *Māh-e Mahd-e Charkh: Tawsīf-e ma‘rāj-e Ḥazrat-e Rasūl-e Akram (ṣ) dar Masnavī-hā-ye Nezāmī*. In M. B. Bahāderī (Ed.), *Majmū‘eh-ye Maqālāt-e Bozorgdāsht-e Sāl-e Peyghambar-e A‘ẓam* (p. 260). Tabriz: University of Tabriz.
27. Nezāmī, G. (1363). *Makhzan al-asrār* (B. Sarvatīān, Ed.). Tehran: Tūs.
28. Nezāmī, G. (1386). *Khosrow va Shīrīn* (B. Sarvatīān, Ed.). Tehran: Amīrkabīr.
29. Nezāmī, G. (1391). *Leylī va Majnūn* (B. Sarvatīān, Ed., 3rd ed.). Tehran: Amīrkabīr.
30. Nezāmī, G. (1391). *Haft-Paykar* (B. Sarvatīān, Ed., 3rd ed.). Tehran: Amīrkabīr.
31. Nezāmī, G. (1393). *Sharafnāmeh* (B. Sarvatīān, Ed., 2nd ed.). Tehran: Amīrkabīr.
32. Nezāmī, G. (1391). *Eqbālnāmeh* (B. Sarvatīān, Ed., 3rd ed.). Tehran: Amīrkabīr.

ناشر: دانشگاه تبریز
تاریخ فرهنگ ایران
https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 1-23. doi: 10.22034/IHC.2025.68256.1074

مقاله پژوهشی
OPEN ACCESS

33. Naqīpūrfar, V., & Hāṣelī Irānshāhī, R. (1398). *Barrasi-ye ellat-e esteghfār-e Ḥazrat-e Dāvod (ʿalayh al-salām) dar āyah "Wa ẓanna Dāvod annamā fatanāhu…"*. Faslnāmeh-e Motāleʿāt-e Qurʾān va Ḥadīth, 12(2), 63–79.
34. Vafāʾī, ʿA., & Qāsemī Porshkooh, S. (1392). *Barrasi-ye tatbīqī-ye Maʿrājīye-hā-ye Nezāmī ba negāh-e mordī be se Maʿrāj Nāmeh: al-Maʿrāj, Maʿrāj al-nabī va al-Isrāʾ wa al-Maʿrāj*. Pazhūhesh-hā-ye Adabiyāt-e Tatbīqī, 1(2), 30.
35. Hāks, J. (1394). *Qāmūs-e Kitāb-e Moqaddas* (3rd ed.). Tehran: Asātīr.
36. Yaʿqūbī, A. b. Abī Yaʿqūb. (1362). *Tārīkh-e Yaʿqūbī* (Vol. 1; 3rd ed.). Tehran: ʿIlmī va Farhangī.